



## طینت و عدل الهی

مهدی ذاکری<sup>۱</sup>  
اصغر غلامی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۶/۲۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۰/۲۰

### چکیده

در احادیث متعدد و معتبری، از اختلاف طینت مؤمنان و کافران سخن به میان آمده است. بر اساس این احادیث، اختلاف طینت‌ها در سعادت و شقاوت افراد مؤثر است. برخی اندیشمندان ظاهر این احادیث را با عدل الهی ناسازگار پنداشته، در صدد توجیه و تأویل آن‌ها برآمده‌اند. این مقاله پس از طرح و ارزیابی مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه، با استناد به مجموع احادیث طینت و آغاز حدوث عالم نتیجه گرفته است که اختلاف مخلوقات مربوط به ابتدای حدوث عالم نیست، بلکه بر اثر عوارض ناشی از نحوه عملکرد مخلوقات در برابر تکلیف و امتحان الهی رخ داده است و این موضوع با عدل الهی سازگاری تام دارد.

### واژگان کلیدی

عدل الهی، خلقت انسان، طینت، علیین، سجین.

## درآمد

در مجامع معتبر حدیثی شیعه، احادیث متعددی از ائمه اهل بیت علیهم السلام روایت شده است که بر اساس آن‌ها خداوند در آغاز آفرینش انسان‌ها، دو آب خلق کرد؛ یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ. سپس آب شیرین و گوارا را بر خاکی پاکیزه جاری ساخت و به این صورت گل یا خمیرمایه «علیین» پدید آمد. خداوند، انبیا و ائمه علیهم السلام و نیز پیروان و شیعیان ایشان را از این گل آفرید. در مقابل، آب شور و تلخ را بر خاکی خبیث جاری کرد و طینت «سجین» پدید آمد. کافران و دشمنان پیامبران و امامان از این گل خلق شدند.

ظاهر این احادیث با برخی از آموزه‌های مسلم دینی ناسازگار می‌نماید و مشکل به نظر می‌رسد. در این روایات تصریح شده که اختلاف طینت مؤمنان و کافران در سعادت و شقاوت آن‌ها مؤثر است. کسی که از طینت علیین آفریده شده، در نهایت رستگار و بهشتی خواهد شد و کسی که از طینت سجین خلق شده، در نهایت وارد آتش خواهد شد. این امر با آموزه عدل الهی که بر اساس آن، بهشت و جهنم و ثواب و عقاب ناشی از اختیار خود انسان‌هاست، ناسازگار به نظر می‌رسد.

این ناسازگاری ظاهری سبب شده است که حدیث‌پژوهان و اندیشمندان شیعه، بحث‌های فراوانی در این باره صورت دهند و دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص ردّ و قبول و نحوه سازگار کردن مضمون این روایات با سایر آموزه‌های دینی اتخاذ کنند. علامه مجلسی در *مرآة العقول* (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۱۵) پنج قول و مرحوم شبّر در *مصابیح الانوار* (شبّر، بی‌تا، ۱: ۱۱-۱۹) نه قول در این زمینه نقل کرده‌اند. در این مقاله، نخست مدلول روایات طینت را درباره نسبتی که با عدل الهی دارند مورد توجه قرار می‌دهیم. سپس مسئله عدل الهی و مهم‌ترین دیدگاه‌های اندیشمندان شیعه را در جمع میان این روایات و آموزه عدل الهی بررسی و ارزیابی کرده و در نهایت، دیدگاه برگزیده را مطرح می‌کنیم.

## مضمون روایت طینت

شیخ کلینی رحمته الله در «کتاب الایمان و الکفر» *کافی*، که معتبرترین مجموعه حدیثی شیعه است، سه باب را به اختلاف طینت مؤمنان و کافران اختصاص داده است. در باب اول با عنوان «باب طینة المؤمن و الکافر» هفت حدیث روایت شده است. در این احادیث تصریح شده که روح و بدن پیامبران از طینت علیین، آفریده شده است؛ روح مؤمنان نیز با اختلاف درجه از همان طینت و بدنشان از طینتی پایین‌تر از علیین خلق شده، اما روح و بدن کفار از طینت سجین

خلق شده است. در این احادیث، هم‌چنین از اختلاط و امتزاج میان دو طینت سخن به میان آمده و تولد مؤمن از کافر و برعکس، به سبب این اختلاط معرفی شده است. هم‌چنین سبب گرایش و اشتیاق مؤمنان به ائمه علیهم‌السلام و نیکی‌ها، و نیز سبب میل کافران به پیشوایان کفر و بدی‌ها همین اختلاف طینت‌ها معرفی شده است (حدیث اول و چهارم).

در برخی از روایات آمده که مؤمن از طینت بهشت، کافر از طینت جهنم و ناصبی از گل سیاه بدبو آفریده شده است. بر اساس این روایات، مؤمن از ایمان خویش و ناصبی از دشمنی خود باز نمی‌گردند (حدیث دوم). در روایاتی نیز تصریح شده که خوش‌خلقی و اخلاق پسندیده کفار به سبب تماس طینت آن‌ها با طینت مؤمنان در اثر اختلاط و امتزاج دو طینت است. هم‌چنین رفتارهای ناپسند و تندخویی مؤمنان به مسّ طینت مؤمن با طینت کافر نسبت داده شده است (حدیث پنجم). حدیث آخر این باب تا حدودی متضمن معنای همه مطالب یادشده است. در این حدیث امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

آن‌گاه که خداوند اراده کرد آدم را بیافریند، جبرئیل را اول وقت روز جمعه فرستاد و او مشتّی از [مواد عالم] با دست راست خود برداشت و مشت او در بردارنده خاکی از آسمان هفتم تا آسمان دنیا بود. سپس مشت دیگری برداشت که شامل خاکی از طبقه هفتم زمین تا هفت طبقه زیرین بود. خداوند به کلمه خود (جبرئیل) دستور داد که مشت نخست را در دست راست و مشت دوم را در دست چپ خود نگاه دارد. سپس این طینت را به دو قسمت کرد و قسمتی از خاک زمین و قسمتی از خاک آسمان‌ها را پاشید و پراکنده ساخت و به خاکی که در دست راست جبرئیل بود، فرمود: رسولان، پیامبران، اوصیا، صدیقیان، مؤمنان، نیک‌بختان و کسانی را که خواستار کرامتشان هستم، از تو می‌آفرینم. پس آنچه فرموده بود، چنان‌که فرموده بود برای آنان واجب شد. و به آنچه در دست چپ جبرئیل بود، فرمود: ستمگران، مشرکان، کافران، طاغوت‌ها و آنان را که خواستار پستی و نگون‌بختی‌شان هستم از تو می‌آفرینم. پس آنچه فرموده بود، چنان‌که فرموده بود برای آنان واجب شد.

سپس همه این دو طینت با هم مخلوط شدند و این حقیقت همان است که خداوند [در کتاب خویش از آن خبر داد و] فرمود: «همانا خداوند، شکافنده دانه و هسته است.» پس [مراد از] دانه، طینت مؤمنان است که خداوند محبت خود را به آنان القا کرد و [مراد از] هسته، طینت کافران است که آن‌ها را از هر خیری دور ساخت و همانا [طینت کافران] «نوی» نامیده شد از آن رو که از هر

خیری رانده و دور شد. و خداوند فرمود: «زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد»؛ پس [مراد از] زنده، مؤمنی است که طینت او را از طینت کافر خارج می‌سازد و [مراد از] مرده - که از زنده خارج می‌سازد - همان کافری است که از طینت مؤمن بیرون می‌آورد. پس مؤمن حی و کافر میت است... .

کلینی رحمته الله در باب دوم «کتاب الایمان و الکفر» سه حدیث نقل کرده که در آنها ضمن تأکید بر معنای مطالب پیشین، به تحقق تکلیف و امتحان در مرتبه طینت نیز اشاره شده است. در این احادیث علاوه بر خلقت بهشت و اهل طاعت از آب گوارا و خلقت جهنم و اهل معصیت از آب تلخ و شور، از اطاعت اصحاب یمین و عصیان اصحاب شمال در امتحان الهی سخن به میان آمده است. در حدیث‌های اول و سوم باب دوم تصریح شده که اصحاب شمال نمی‌توانند از اصحاب یمین باشند و برعکس. البته بر اساس برخی روایات، راه برای تحول طینت کافر و ناصبی باز است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۵: ۲۳۸).

سه حدیث نیز در باب سوم آمده که در آنها به اخذ میثاق از مخلوقات بر ربوبیت خداوند و نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ولایت اهل بیت علیهم السلام، از امیرالمؤمنین علیه السلام تا حضرت مهدی علیه السلام تصریح شده است. در این احادیث نیز بر تکلیف و امتحان مخلوقات تأکید شده است. در حدیث دوم، حکمت اختلاف خلق بیان گردیده که همان آزمایش مخلوقات در دنیا است.

شیخ صدوق رحمته الله نیز در *علل الشرایع* به مناسبت‌های گوناگون، روایات اختلاف طینت‌های مؤمنان و کافران را مطرح کرده است (نک: صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۸۲-۸۴ و ۲: ۶۰۷-۶۰۸)، و در *مالی طوسی* نیز روایاتی در این زمینه آمده است (نک: طوسی، ۱۴۱۴، ق: ۶۵۶). به طور کلی، احادیث درباره اختلاف و تفاوت طینت مؤمنان با طینت کافران بسیار است و می‌توان گفت، اصل اختلاف دو طینت تواتر معنوی دارد. علامه طباطبائی نیز این روایات را مستفیض می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۶۴: ۸۱، تعلیقه علامه طباطبائی).

### مسئله عدل الهی

در این روایات تصریح شده که اختلاف طینت مؤمنان و کافران، در سعادت و شقاوت آنها مؤثر است. این تأثیر به دو گونه می‌تواند باشد:

۱. تأثیر تام؛ به این معنا که طینت علیین سبب خواهد شد کسانی که از آن طینت آفریده شده‌اند، اهل سعادت باشند و طینت سجین سبب خواهد شد کسانی که از آن آفریده شده‌اند، اهل شقاوت باشند.

۲. تأثیر فی الجمله؛ بدین معنا که طینت علیین سبب می‌شود اهل آن به سعادت نزدیک‌تر باشند و طینت سجین، اهل آن را به شقاوت نزدیک می‌کند.

مفاد روایات هر کدام از این دو باشد، با عدل الهی ناسازگار می‌نماید، زیرا بر اساس آموزه عدل الهی، بهشت و جهنم و ثواب و عقاب، ناشی از اختیار خود انسان‌هاست. تأثیر فی الجمله طینت برخی از انسان‌ها در کفر و شقاوت آن‌ها نیز با عدل الهی ناسازگار به نظر می‌رسد. علامه شعرانی این را که برخی از مردم، بیش از آن‌هایی که از طینت پاکی آفریده شده‌اند به قبول گناه نزدیک باشند، تبعیض، ظلم و مخالف اصل عدل شمرده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۷: ۴، تعلیقه شعرانی). علامه مجلسی رحمته نیز روایات طینت را از اخبار متشابه و احادیث مشکل و پیچیده معرفی کرده و ظاهر آن‌ها را موهوم جبر و نفی اختیار از انسان دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۱۵).

ممکن است گفته شود هرچند خداوند دو طینت مختلف آفریده، اما انسان‌ها را بعد از اختلاط و امتزاج این دو طینت آفریده و هر انسانی از مخلوط این دو طینت آفریده شده تا هم اقتضای کار نیک در او باشد و هم اقتضای کار بد، اما آنچه نیکوکاری یا بدکرداری انسان را در نهایت تعیین می‌کند، اختیار اوست. با توجه به ظاهر احادیث یادشده و مجموع روایات واردشده در این موضوع، این سخن چندان استوار به نظر نمی‌رسد، زیرا در احادیث مذکور تصریح شده که اصل طینت مؤمنان، علیینی است و در خلط و مزج تنها مسحه‌ای صورت گرفته و در نهایت هم آنچه از طینت سجین به طینت مؤمن رسیده، از آن جدا خواهد شد و به اصل خود باز خواهد گشت. عکس این مطلب نیز درباره طینت کافر، صادق است. علاوه بر این، اگر گفته شود هر انسانی به طور مساوی از هر دو طینت بهره دارد، دیگر بحث درباره آفرینش مؤمن از طینت علیین و آفرینش کافر از طینت سجین، معنای حقیقی خود را از دست می‌دهد؛ بنابراین، چنین توجیهی با ظواهر احادیث یادشده ناسازگار است.

## دیدگاه‌ها

دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره نسبت میان این احادیث و مسئله عدل الهی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول دیدگاه‌هایی هستند که به نحوی صورت مسئله را پاک می‌کنند و به حل آن نمی‌پردازند (دیدگاه‌های حذفی)؛ در مقابل، برخی از دانشمندان تلاش کرده‌اند تا با تأویل ظاهر این روایات، به نحوی آن‌ها را با عدل الهی سازگار سازند (دیدگاه‌های تأویلی)، و برخی نیز ضمن قبول صدور چنین روایاتی از معصومان علیهم‌السلام و قبول آن‌ها، درباره درک معنای حقیقی آن‌ها اظهار عجز و سکوت اختیار کرده‌اند (دیدگاه سکوت درباره معنا).

**۳-۱. دیدگاه‌های حذفی**

نخستین دیدگاه در این دسته دیدگاهی است که مرحوم شبر به عنوان اولین قول از اقوال نه‌گانه علما درباره احادیث طینت نقل می‌کند. بر اساس این دیدگاه، این احادیث از اخبار آحادند و به جهت مخالفتشان با قرآن، سنت قطعی، اجماع امامیه و ادله عقلی باید آن‌ها را کنار گذاشت. طبق این باور، التزام به مضمون و مفاد روایات طینت، نه ضروری و نه صحیح است و در نتیجه، این روایات باید به کناری نهاده شوند. اما همان‌گونه که مرحوم شبر معتقد است این وجه قابل قبول نیست، زیرا روایات در این زمینه چه بسا تواتر دارند؛ پس نمی‌توان آن‌ها را رد کرد، بلکه باید به نحوی تأویل و توجیه کرد (شبر، بی‌تا، ۱: ۱۱).

دیدگاه دوم، دیدگاه عالمانی است که به نقل علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۱۵) این احادیث را موافق مذهب اشاعره دانسته و آن‌ها را بر تقیه حمل کرده‌اند. این دیدگاه نیز چندان موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا تقیه هرگز به معنای تأیید و تقویت عقیده باطل نیست؛ علاوه بر این، در برخی روایات بحث اختلاف طینت مؤمن و کافر، از اسرار علوم آل محمد علیهم‌السلام معرفی شده است (نک: شبر، بی‌تا، ۱: ۱۲).

**۳-۲. دیدگاه سکوت درباره معنا**

دیدگاه سکوت درباره معنا، دیدگاهی است که علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۱۵) به اخباریان نسبت می‌دهد. بر این اساس، اخباریان معتقدند باید اجمالاً به مضمون این احادیث ایمان داشت و ضمن اعتراف به جهل از حقیقت معنای احادیث، علم آن را به خود اهل بیت علیهم‌السلام رد کرد. البته خود علامه مجلسی نیز پس از نقل اقوال گوناگون در این باره، به همین قول گرایش نشان می‌دهد و می‌نویسد: «بهتر است تعمق در امثال این مسائل مشکل را که عقل‌های ما از احاطه به کنه آن‌ها ناتوان است، ترک کنیم» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۲۶۱)؛ اما با توجه به اهمیت مضمونی که در این احادیث آمده است و تواتر معنوی آن، چشم بستن از آن قابل قبول نیست.

**۳-۳. دیدگاه‌های تأویلی**

در این دسته، دیدگاه‌های اندیشمندانی قرار می‌گیرد که ضمن پذیرش صدور این احادیث، توانایی انسان‌ها را در درک این روایات، تصدیق کرده و در مقام تفسیر و تحلیل این روایات برآمده‌اند. این دیدگاه‌ها بر پذیرش روایات طینت متکی بوده و با رویکردهای عرفانی، فلسفی و یا حدیثی به تبیین این روایات پرداخته و در مقام پاسخ به ایرادات مطرح درباره احادیث طینت، که مهم‌ترین آن اشکال مربوط به عدل الهی و اختیار انسان است، برآمده‌اند.

## الف) استناد به علم پیشین الهی

ملاصالح مازندرانی معتقد است اختلاف طینت‌ها تابع ایمان و کفر است، نه برعکس، زیرا خداوند [به علم پیشین] می‌دانست چه کسانی با اختیار خود ایمان خواهند آورد و چه کسانی به اختیار خود کافر خواهند شد؛ از این رو، در آفرینش هم با آن‌ها به همین صورت معامله فرموده و طالب خیر را از طینت پاکیزه آفریده است. هم‌چنین از آن‌جا که می‌دانست طالب شر حتی اگر از طینت پاکیزه برخوردار باشد به سمت شرور خواهد گرایید، طینت وی را از سجنین قرار دارد. البته خلق مؤمنان از طینت علیین، نوعی تسهیل و تکریم در حق آن‌ها و خلق کافران از طینت سجنین، تحقیر آن‌هاست. از نظر ملاصالح مازندرانی این توهم باطل است که ایمان، فضل و کمال را تابع پاکیزگی و صفای طینت بدانیم و کفر و پستی را تابع خبائثت و ظلمت طینت بشماریم (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۸: ۵)

مرحوم شبر (بی‌تا، ۱: ۱۳) این دیدگاه را در قول هفتم می‌آورد و با عباراتی نظیر «معنایی که بیشتر احادیث بر آن منطبق است و از احادیث معصومان علیهم‌السلام استفاده می‌شود» آن را تأیید می‌کند. شبر در تأیید این دیدگاه، از این حدیث قدسی هم بهره گرفته است: «أنا المطلع علی قلوب عبادی لأحییف و لا أأزم أحداً إلا ما أعرفه منه قبل أن أخلقه.»

## نقد و بررسی

ملاصالح مازندرانی سعی دارد با استناد اختلاف طینت‌ها به علم پیشین الهی، تأثیر طینت در ایمان و کفر را نفی کند. ایشان خلق از طینت‌های متفاوت را تنها به جهت تجلیل مؤمنان و تحقیر کافران تلقی کرده است؛ اما حمل روایات طینت به این معنا، خلاف صریح این روایات است. در روایت پنجم از باب اول طینت در کافی آمده است:

فَمَا رَأَيْتَ مِنْ أَوْلِيَّكَ مِنَ الْأَمَانَةِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ حُسْنِ السَّمْتِ فِيمَا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ... وَ مَا رَأَيْتَ مِنْ هَوْلَاءٍ مِنْ قِلَّةِ الْأَمَانَةِ وَ سُوءِ الْخُلُقِ وَ الزَّعَارَةِ فِيمَا مَسَّتْهُمْ مِنْ طِينَةِ النَّارِ...؛ امانت، حسن خلق و خوش‌چهرگی که در دشمنان ما می‌بینی، ناشی از این است که طینت بهشت با آن‌ها تماس داشته است و البته دشمنان به طینتی که از آن آفریده شده‌اند (طینت جهنم) بازمی‌گردند. ضعف در امانت‌داری و بدخلقی که در اهل ولایت ما می‌بینی، ناشی از این است که طینت جهنم با آن‌ها تماس داشته است و البته آن‌ها به طینتی که از آن آفریده شده‌اند (طینت بهشت) بازمی‌گردند.

**ب) تأویل طینت‌های مختلف به عوالم سه‌گانه جبروت، ملکوت و ملک**

دیدگاه تأویلی دوم، دیدگاه فیض کاشانی است. او اعلی‌علیین را به عالم جبروت و علیین را به عالم ملکوت تطبیق کرده و معتقد است، مراد از «سجین» حقیقت و باطن دنیاست که ارواح در آن مسجونند. بنابراین، خلق آفرینش قلوب نبیین علیهم‌السلام از طینت علیین به این معناست که قلوب نبیین به جبروت تعلق دارد، و خلق قلوب کفار از سجین نیز بدین معناست که قلوبشان به خاطر شدت علاقه و پیوند با این بدن، چنان شده که گویا نصیبی از ملکوت ندارند. منظور از طینت مؤمنان نیز به همین ترتیب فهمیده می‌شود. به اعتقاد وی، خلط میان دو طینت، به تعلق ارواح ملکوتی به ابدان عنصری اشاره دارد و ایمان و کفر، محصول غلبه هریک از دو نشئه ملکوت و دنیا بر دیگری است. از نظر فیض، ایمان و کفر درجات و مراتب گوناگونی دارد و اگر نسبت نشئه ملکوت و نشئه دنیا در کسی مساوی باشد، وی نه کافر خواهد بود و نه مؤمن (فیض، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۶-۲۷). خاک می‌تواند شکل‌های مختلفی را بپذیرد و نگه دارد؛ از این رو، آفرینش مستضعفان از خاک دانسته شده است، زیرا مستضعفان ملتزم به راه اهل ایمان و کفر نیستند و می‌توانند هریک را بپذیرند، برخلاف اهل ایمان و کفر «که از آنچه برای آن آفریده شده‌اند، متحول نمی‌شوند» (فیض، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۸).

**نقد و بررسی**

شواهدی که فیض کاشانی برای تأویل طینت‌های گوناگون در روایات به عوالم سه‌گانه جبروت، ملکوت و ملک ذکر می‌کند، ناکافی‌اند؛ علاوه بر این، این تأویل مشکل ناسازگاری ظاهر این روایات را با عدل الهی حل نمی‌کند، زیرا همان‌گونه که علامه شعرانی در تعلیقه خود بر *وافی* می‌گوید، این سخن (که ایمان و کفر محصول غلبه هریک از دو نشئه ملکوت و دنیا بر دیگری است) مستلزم قول به جبر و خلاف مذهب است (فیض، ۱۴۰۶ق، ۴: ۲۷، تعلیقه شعرانی)، زیرا همان‌گونه که بر اساس ظاهر روایات، خلق طینت‌های گوناگون کار خداوند است، تعیین هریک از این نشئات در افراد مختلف و غلبه دادن آن‌ها، از ناحیه خداوند خواهد بود.

**ج) اخبار طینت، کنایه از علم الهی به آینده انسان‌ها**

براساس این دیدگاه، اخبار طینت کنایه از علم الهی به آینده انسان‌هاست. از آن‌جا که خداوند با علم به آینده افراد بشر آن‌ها را آفریده، گویا آن‌ها را با سرشت‌های متفاوتی آفریده است. این دیدگاه را حسن‌بن سلیمان حلی پذیرفته است. او معتقد است، این اخبار، از علم الهی



به عاقبت امر مخلوقاتش خیر می‌دهند؛ عاقبت برخی از انسان‌ها بهشت علیین است و برخی جهنم سجین، اما منتهی شدن به این عاقبت ناشی از اختیار خود انسان‌هاست که در ابتدای آفرینش در عالم ذر اطاعت را برگزینند یا عصیان را. خبر دادن از علم الهی که در واقع، ظاهر کردن باطن امور و انتقال حقایق از غیب به شهادت است، هرگز موجب سلب قدرت و اختیار از مکلفان نمی‌شود. در بسیاری از موارد دیگر نیز، پیامبر و ائمه علیهم‌السلام از علم غیب الهی خبر داده‌اند؛ مانند حدیث «زنازاده نجیب نمی‌شود» و خبر دادن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این که مشرکان مکه مسلمان نخواهند شد (حلی، ۱۴۲۱ق: ۳۸۴). در واقع، همان‌گونه که علم پیشین الهی به افعال آینده بندگان با اختیارات آنها منافاتی ندارد، زیرا علم الهی علم به این است که از بندگان با اختیار خود چه افعالی سر خواهد زد، اخبار از این علم پیشین نیز با اختیار بندگان و عدل الهی، منافاتی ندارد.

#### نقد و بررسی

این تأویل، مسئله ناسازگاری روایات طینت با عدل الهی را برطرف می‌کند، اما مخالفت آن با ظاهر روایات، بسیار است. شاید به همین دلیل باشد که مرحوم شبر پس از اشاره بسیار اجمالی به این قول، بدون هیچ توضیحی می‌گوید: «ضعف آن مخفی نیست» (شبر، بی تا، ۱: ۱۲).

#### د) اختلاف طینت‌ها، کنایه از اختلاف استعدادها و قابلیت‌ها

دیدگاه چهارم، دیدگاه عالمانی است که اختلاف طینت‌ها را کنایه از اختلاف استعدادها و قابلیت‌های افراد گوناگون دانسته‌اند. از نظر این اندیشمندان، تفاوت در استعدادها و قابلیت‌ها نه مستلزم سقوط تکلیف است و نه کسی را به شرّ و فساد مجبور می‌کند. بی‌شک، استعداد و ظرفیت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با ابوجهل یکسان نیست؛ با وجود این، هر کدام موظفند به قدر توانایی خود در جهت کمالات انسانی بکوشند. مسلماً تکلیف پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسی بیشتر از ابوجهل است، اما خداوند ابوجهل را نیز به اندازه قابلیتش مکلف کرده و هرگز او را مجبور به شرّ و فساد نکرده است. این دیدگاه را علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۷: ۱۵) و مرحوم شبر (شبر، بی تا، ۱: ۱۲) در میان اقوال نقل کرده‌اند، بدون این که به کسی نسبت دهند.

#### نقد و بررسی

این تأویل نیز با ظاهر روایات، بسیار فاصله دارد. بر اساس ظاهر روایات طینت، طینت‌های علیین و سجین در سعادت و شقاوت افراد انسان مؤثرند، به حدی که طینت علیین طینت

بهشت و طینت سجین طینت جهنم نامیده و تصریح شده است که اصحاب شمال - که همان افرادی‌اند که از طینت سجین آفریده شده‌اند- نمی‌توانند از اصحاب یمین - که دارای طینت علیینند- باشند و برعکس.

### ه) اختلاف طینت‌ها تابع اطاعت و عصیان در تکلیف مراحل پیشین

بر اساس این دیدگاه که مرحوم شبر آن را در قول هشتم نقل می‌کند، اختلاف طینت‌ها فرع بر تکلیف و امتحان در مراحل پیشین و تابع اطاعت و عصیان در آن مراحل هستند، نه برعکس. بر این اساس، خداوند در عالم ذر، ارواح را پیش از ابدان آفرید و آن‌ها را امتحان کرد. در این امتحان برخی اطاعت کردند و برخی عصیان و بدین ترتیب، حجت تمام شد و با اطاعت و عصیان، ایمان و کفر پیش از استقرار ارواح در ابدان تحقق یافت. بنابراین، خدا برای ارواح مطیع، مسکنی مناسب آن‌ها آفرید که همان ابدانی از طینت علیین است و برای ارواح عاصی نیز مسکنی مناسب آن‌ها؛ یعنی ابدانی از طینت سجین آفرید. پس خلق از دو طینت متفاوت، نتیجه ایمان و کفر و ناشی از انتخاب و عمل خود انسان‌هاست و مستلزم جبر و ناسازگار با عدل الهی نیست. علامه مجلسی نیز پس از نقل حدیثی که مؤید این مضمون است، این دیدگاه را برمی‌گزیند. در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است:

هَذِهِ الْآيَةُ: «وَأَنْ لَوْ اسْتَفَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶) يَعْنِي مَنْ جَرَى فِيهِ شَيْءٌ مِنْ شِرْكَ الشَّيْطَانِ عَلَى الطَّرِيقَةِ يَعْنِي عَلَى الْوَلَايَةِ فِي الْأَصْلِ عِنْدَ الْأُظْلَةِ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي آدَمَ. لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا يَعْنِي لَكُنَّا وَضَعْنَا أَظْلَتَهُمْ فِي الْمَاءِ الْفُرَاتِ الْعَذْبِ. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۳۴)

علامه مجلسی از این حدیث استفاده می‌کند که مراد از آیه مذکور در حدیث این است که اگر منکران ولایت در عالم ارواح به ولایت اقرار می‌کردند، ارواح آن‌ها را در بدن‌هایی آفریده‌شده از آب گوارا قرار می‌دادیم؛ پس «منشأ تفاوت طینت‌ها، تکلیف اول در عالم ارواح هنگام میثاق است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۳۵).

### نقد و بررسی

این دیدگاه، تأویل درستی برای همه روایات طینت مطرح نمی‌کند، زیرا اولاً، برخی روایات طینت نخستین مرحله آفرینش انسان را ذکر می‌کنند. اگر این روایات تنها یکی از مراحل آفرینش انسان را مطرح می‌کردند، این تأویل معقول بود، زیرا این‌که مرحله‌ای از مراحل

آفرینش انسان به صورت آفرینش از طینت‌های گوناگون باشد، منافاتی ندارد با این که در مرحله‌ای قبل، وقایع دیگری اتفاق افتاده و امتحانی صورت گرفته باشد؛ اما از آن جا که برخی از این روایات، نخستین مرحله آفرینش انسان را مطرح می‌کنند، نمی‌توان این تأویل را پذیرفت. بر اساس این دیدگاه، طینت تنها منشأ بدن انسان‌هاست، زیرا ارواح انسان‌ها در عالم ذر موجود بوده و از آن‌ها میثاق گرفته شده است و بر اساس ایمان و کفر، اکنون وارد بدن‌هایی می‌شوند که از طینت علیین یا سجین آفریده شده‌اند؛ در حالی که از روایات طینت استفاده می‌شود که علاوه بر بدن‌های انسان‌ها، ارواح انسان‌ها نیز از این طینت‌ها آفریده شده‌اند. در بیشتر این روایات آمده است: خداوند، مؤمنان یا کافران را از طینت علیین یا سجین آفریده است. این تعبیر، اعم از ارواح و ابدان انسان‌هاست و تخصیص آن به ابدان، فاقد شواهد کافی است.

ثانیاً، در برخی از احادیث طینت (حدیث اول و چهارم از باب اول از ابواب طینت در اصول کافی) تصریح شده که خداوند، قلوب و ابدان مؤمنان یا کافران را از طینت علیین یا سجین آفریده است. روشن است که در این جا منظور از قلب، قلب صنوبری نیست، زیرا جدا کردن قلب صنوبری از بدن، وجهی ندارد. شارحان احادیث نیز به قرینه احادیث دیگر، به خصوص احادیث خلق ابدان و ارواح ائمه علیهم‌السلام، منظور از قلوب را ارواح دانسته‌اند؛ حتی مولی‌صالح مازندرانی (مازندرانی، ۱۳۸۲، ق، ۸: ۳) پس از مطرح کردن این احتمال که منظور از قلب، قلب صنوبری باشد، اضافه می‌کند که این قلب همان عضوی است که روح در درجه اول به آن تعلق می‌گیرد تا منافاتی میان این احادیث و احادیث دیگری نباشد که مضمون آن‌ها این است که ابدان ائمه علیهم‌السلام مخلوق از طینت علیین است و ارواح آن‌ها مخلوق از طینتی بالاتر از این طینت است. بر این اساس، حدیثی نیز که علامه مجلسی ذیل آن این دیدگاه مطرح می‌کند، نمی‌تواند به تنهایی مفسر احادیث طینت باشد.

#### و) تأویل طینت‌ها به صورت‌های نفسانی

علامه طباطبائی رحمته‌الله معتقد است، بر اساس روایات مربوط به آفرینش نیک‌بختان از طینت علیین و خلقت اشقیاء از طینت سجین، شقاوت و سعادت هر انسانی به طینت او بازمی‌گردد. ایشان مراد از طینت‌ها را همین خاک‌های زمینی دانسته که در نهایت به صورت‌های انسانی تبدیل می‌شوند. از نظر ایشان، سعادت و شقاوت انسان ارتباط مستقیمی با آب و گل او دارد و همین آب و گل است که انسان را به سوی حق و سعادت و یا باطل و شقاوت سوق می‌دهد؛ همان‌گونه که گیاه و یا هر موجود دیگری که از ماده زمینی ساخته می‌شود به حسب اختلافی

که در ماده زمینی آن است، مختلف می‌گردد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۹۹). علامه تأثیر این ماده زمینی در صلاح و فساد انسان را بر اساس مبانی فلسفی خویش توضیح می‌دهد. بر اساس مبانی فلسفی ملاصدرا، صورت نفسانی یا همان نفس، که مایه امتیاز هر انسانی از انسان‌های دیگر است، ناشی از حرکت جوهری بدن است. حال «اگر این صورت، صورت سعادت باشد، آن نفس... در راه سعادت قرار می‌گیرد؛ و اگر صورت شقاوت باشد، در راه شقاوت واقع می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). علامه جهت رفع استبعاد تأثیر ماده بدن انسان بر صلاح و فساد او، به تجربه‌ای که از رابطه میان مزاج و خلقیات داریم، اشاره می‌کند و می‌نویسد: «تجارب نشان می‌دهد که بین بنیه‌ها و مزاج‌های بدنی از سوئی، و خلق و خوی‌ها از سوی دیگر، رابطه تامی برقرار است» (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

البته به نظر علامه، تأثیر این ماده بدنی در صلاح و فساد و شقاوت به نحو علیت تامه نیست، بلکه در حد اقتضاست (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۹۹). و همان‌گونه که «تجربه به اثبات می‌رساند تربیت و به‌ویژه تربیت به وسیله تلقین، در تحقق خلق و خوی‌ها، مؤثر است؛ و این بیان‌گر آن است که تأثیر خصوصیات جسمی در به وجود آمدن خلق و خوی‌ها، قطعی و غیر قابل تخلف نیست، بلکه در حد استعداد شدید می‌باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

### نقد و بررسی

این تأویل از این جهت که طینت را همین مواد زمینی و به اصطلاح، خاک و گل متعارف می‌داند با ظاهر روایات سازگار است، اما در نهایت از اشکالاتی رنج می‌برد که آن را غیر قابل قبول می‌سازد؛ اولاً، بر اساس برخی از روایات طینت، منشأ ابدان و ارواح مؤمنان با یکدیگر متفاوت است و طینت ارواح مؤمنان برتر از طینت ابدان آنهاست، در حالی که بر اساس تأویل علامه طباطبائی که مبتنی بر مبانی فلسفی حکمت متعالیه است، ارواح یا نفوس برآمده از بدنند و نمی‌توانند منشائی متفاوت از بدن داشته باشند؛ به عبارت دیگر، تأویل علامه مبتنی بر مبانی فلسفی است که با ظاهر روایات طینت، ناسازگار است.

ثانیاً، محور اصلی تحلیل علامه در باب احادیث طینت برای حل مسئله ناسازگاری با عدل الهی، اثرگذاری طینت در سرنوشت انسان به گونه اقتضایی و نه علیت تامه است. و با این تحلیل، اشکالی که کسانی مانند علامه شعرانی رحمته به این روایات داشتند همچنان باقی است، زیرا لازمه چنین تبیینی آن است که فاصله آدمیان تا نیل به سعادت و شقاوت با یکدیگر یکسان نباشد. در این صورت، حتی اگر پای جبر هم به میان کشیده نشود، همین تأثیر اقتضایی طینت خیر و شر در عاقبت آدمی، گونه‌ای تبعیض است.

#### ۴. دیدگاه برگزیده

پیش‌تر بیان شد که برخی عالمان، اختلاف طینت‌ها را فرع بر امتحان و تکلیف در مراحل پیشین خلقت دانسته‌اند و نیز اشاره کردیم که این قول در صورتی موجه است که ثابت شود آفرینش دو آب شیرین و تلخ، در آغاز آفرینش عالم رخ نداده، بلکه مربوط به مراحل بعدی خلقت و پس از امتحان و تکلیف است.

اندیشمندانی که خلقت دو آب شیرین و شور و دو طینت علیین و سجین در ابتدای خلقت را با عدل الهی ناسازگار شمرده و در صدد توجیه آن برآمده‌اند، چنین پنداشته‌اند که مراد از ابتدای آفرینش در روایات طینت، بدء حدوث عالم است، در صورتی که روایات مربوط به حدوث عالم با روایات باب طینت بسیار متفاوتند و محدثان شیعه نیز این دو دسته از روایات را در دو باب مختلف ذکر کرده‌اند.

از سیاق روایات طینت کاملاً آشکار می‌شود که مراد از ابتدای خلقت در این روایات، آغاز آفرینش انسان است، نه بدء حدوث عالم و اگر گاهی در برخی روایات به آفرینش اولین مخلوق و یا آفرینش بهشت، جهنم، آسمان‌ها و زمین هم اشاره‌ای شده، بلافاصله بحث خلقت انسان پیش کشیده شده و هرگز بحث بدء حدوث عالم مطرح نشده است؛ برای مثال، در روایتی عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام درباره اولین مخلوق خدا پرسیده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ وی، آب را اولین مخلوق معرفی کرده و فرموده‌اند: «همه چیز از آب آفریده شده است.» سپس امام علیه السلام بحث آغاز خلقت انسان‌ها را مطرح کرده و از آفرینش دو آب شیرین و شور پیش از خلقت انسان‌ها سخن گفته‌اند (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۸۴). در روایتی دیگر آمده است: «ان الله تبارک و تعالی خلق فی مبتدأ الخلق بحرین... ثم خلق ترابه آدم» (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ۱: ۱۸۲). چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این حدیث شریف نیز بحث خلقت انسان پیش کشیده شده است. ممکن است برخی با توجه به این‌که در روایت نخست، بحث از خلقت انسان‌ها از دو آب شیرین و شور بلافاصله بعد از معرفی «آب» به عنوان مخلوق اول مطرح شده و در روایت دوم نیز تعبیر «فی مبتدأ الخلق» آمده است، چنین تلقی کنند که آب یا ماده اولیه خلقت، از ابتدا به صورت دو بحر شیرین و شور آفریده شده است، اما حتی اگر از این روایات چنین برداشتی شود باز هم نمی‌توان تنها این‌گونه روایات را مبنای بحث قرار داد، زیرا: اولاً، این روایات ابهام و اجمال دارد و ثانیاً، در میان روایات طینت و نیز روایات حدوث عالم، شواهد و قرائنی برخلاف این پندار موجود است؛ مثلاً در روایتی تصریح شده که آفرینش دو بحر شیرین و شور پس از خلقت آسمان‌ها و زمین بوده است (حلی، ۱۴۲۱: ۵۰۷؛ صدوق، ۱۳۸۵، ۲: ۴۲۵)؛ لذا از جمع روایات به

روشنی می‌توان استفاده کرد که مراد از «مبتداً الخلق» در روایات دسته اول، ابتدای خلقت انسان‌هاست.

در روایت دیگری پس از تأکید بر خلقت اشیا «لا من شیء» آمده است: از جمله چیزهایی که خداوند آفرید، زمینی پاک بود که آب شیرین و زلال را از آن جاری ساخت و گلی پدید آورد و پس از عرضه ولایت و امتحان آن گل و پذیرش ولایت از سوی آن، طینت ائمه علیهم‌السلام و مؤمنان را از آن قرار داد و پس از آن زمینی پست و خبیث آفرید و آب شور و تلخ را از آن جاری کرد و گلی پدید آورد و بعد از عرضه ولایت و امتحان آن گل و عدم پذیرش ولایت از سوی آن، خمیرمایه اهل شقاوت و کافران را از آن قرار داد (صدوق، ۱۳۸۵، ۲: ۶۰۷).

این روایت به خوبی نشان می‌دهد، خلقت دو آب شیرین و شور در ابتدای آفرینش انسان‌ها به معنای خلقت این دو آب در بدء حدوث عالم نیست، زیرا جوشش و جاری شدن این دو بحر بعد از آفرینش زمین‌های پاک و خبیث بوده است.

هم‌چنین در باب حدوث عالم، روایات متعددی درباره آغاز آفرینش عالم هستی وجود دارد که به روشنی، حاکی از یک‌دستی ماده اولیه خلقت هستند. شیخ کلینی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است: «هر چیزی آب بود و سپس خداوند آتش و دود و آسمان‌ها و زمین را از آن آفرید» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۹۵). حضرت امیر علیه‌السلام نیز اولین مخلوق را آبی متلاطم و یک‌دست معرفی فرموده است که آسمان‌ها، ستارگان و خورشید از آن آفریده شده‌اند (نهج‌البلاغه: خطبه ۱). در روایت دیگری از امام باقر علیه‌السلام آمده است:

لکن خدا بود هنگامی که چیزی غیر او نبود و چیزی را که همه اشیا از آن است، آفرید؛ و آن آبی است که اشیا از آن خلق شده‌اند. پس نسبت همه چیز را به آب قرار داد و آب را به چیزی منسوب نکرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۹۴)

در همه این روایات، از یک آب سخن به میان آمده و هرگز به دو بحر بودن آن اشاره‌ای نشده است، بلکه به‌عکس؛ در روایتی تصریح شده که در ابتدای حدوث عالم، آب یا همان ماده اولیه خلقت، یک‌دست، شیرین و گوارا بوده است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۶۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۱۸۶؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ۹: ۳۳۵).

بنابراین، از مجموع شواهد نقلی استفاده می‌شود که در ابتدای خلقت، اختلافی میان موجودات نبوده و خداوند در آغاز آفرینش، آبی شیرین خلق کرده و بعداً در اجزای آن آب اختلاف پدید آمده است. بر پایه آموزه‌های روایی و قرآنی، سبب این اختلاف، تکلیف و امتحان الهی بوده است؛ یعنی خداوند بعد از آفرینش آب، علم و دین خود را بر آن حمل و عرضه کرده

و آن را آزموده است و عملکرد گوناگون اجزای آب، سبب پدید آمدن اختلاف و عوارضی بر آب شده است.

در روایت عبدالله بن سنان که صدر آن را در سطرهای پیشین نقل کردیم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند آب را به صورت دو دریا آفرید؛ یکی گوارا و دیگری تلخ. پس آن‌گاه که آن‌ها را آفرید، به آب گوارا نظر کرد و گفت: ای آب! آن آب پاسخ داد: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. خداوند فرمود: برکت و رحمت در تو، و از تو اهل اطاعت و بهبشتم را می‌آفرینم. سپس به آب دیگر نظر کرد و فرمود: ای آب! و سه بار تکرار کرد، اما جواب نداد. پس خداوند فرمود: لعنت من بر تو، و از تو اهل معصیت و کسانی را که در آتشم ساکن می‌کنم، می‌آفرینم... (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۸۴).

در حدیث دیگری، امام صادق علیه السلام ذیل آیه شریفه: «و کان عرشه علی الماء» (هود: ۷) می‌فرماید:

همانا خداوند دین و علمش را بر آب حمل کرد، پیش از آن‌که زمین، آسمان، جن، انسان، خورشید و یا ماهی در کار باشد؛ پس آن‌گاه که خدای متعال اراده فرمود، مخلوقات را بیافریند آن‌ها را در مقابل خویش گستراند (پراکنده کرد) و به آنان فرمود: پروردگارتان کیست؟ پس اولین کسی که سخن گفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم السلام بودند. پس عرض کردند: تو پروردگار مایی. خداوند نیز علم و دین را بر ایشان حمل کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۳).

پراکنده شدن خلق در مقابل خداوند سبحان پیش از تکون و تعیین آن‌ها، ظاهراً به معنای مخاطب قرار دادن و تکلیف اجزای مادی موجود در آب (یعنی ماده اولیه خلقت موجودات) است.

ملا صالح مازندرانی ذیل این حدیث شریف با استناد به حدیث دیگری از کلینی رحمته الله علیه یادآور شده که اولین حادث، آب است و معنای تحمیل دین و علم بر این آب، حمل معرفت، عبادت، اطاعت و سلطنت خداوند است. او هم چنین می‌نویسد:

استبعادی ندارد که گفته شود حمل علم و دین بر آب، به اعتبار وجود جزء مادی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السلام در آب باشد و شاید مراد از موجودات (ی که خداوند در مقابل خویش پراکنده ساخت و آزمود)، موجودات

عادل باشند و شاید هم مراد همه موجودات باشند، زیرا هرچند برخی موجودات به حسب ظاهر صامت و جامدند، اما شواهد بسیاری وجود دارد که همه اشیا دارای نطق و شعورند... و ظاهر آن است که همه موجودات به لسان «قال» به سؤال خداوند پاسخ داده‌اند، نه صرفاً به لسان حال [یعنی آن‌ها حقیقتاً سخن گفته‌اند] (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۱۴۷-۱۵۲).

بنابراین، با دقت در روایات باب طینت و نیز با توجه به تفاوت سیاق این دسته از روایات با روایات باب حدوث عالم، به روشنی می‌توان دریافت که اختلاف طینت مؤمن و کافر، مسبوق به تکلیف و امتحان سابق بوده و هرگز با اختیار، ناسازگار نیست. دیدگاه برگزیده از نظر این‌که آفرینش از طینت علیین و سجین را مبتنی بر گزینشی اختیاری در مرحله قبل می‌کند، مسئله ناسازگاری با عدل الهی را برطرف می‌کند، هرچند از آن‌جا که این گزینش در عوالم گذشته واقع شده است، ما آن را به خاطر نمی‌آوریم.

### نتیجه

با توجه به مباحث مطرح‌شده روشن شد، آنچه با عدل الهی ناسازگار است، اختلاف مخلوقات از ابتدای خلقت می‌باشد، در حالی که بر پایه تعالیم دینی، در ابتدای خلقت اختلافی میان موجودات نبوده و مخلوق اول یا ماده اولیه خلقت، یک‌دست بوده است. از مجموع روایات استفاده می‌شود که خداوند در ابتدای خلقت، آبی شیرین آفرید و علم و دینش را بر آن حمل کرد و سپس اجزای آن را مورد تکلیف و امتحان قرار داد و تفاوت در عملکرد اجزای آب، سبب پدید آمدن عوارضی در آن شد و بدین ترتیب، موجودات مختلف و متفاوتی با درجات گوناگون پدید آمدند. منشأ اختلاف طینت‌های مؤمنان و کافران نیز همین تکلیف و امتحان الهی بوده است و این اختلاف هرگز با عدالت خداوند ناسازگار نیست.

عدم دقت به این نکته سبب ایجاد این توهم شده است که ظاهر روایات با عدل الهی سازگاری ندارد؛ لذا اندیشمندان شیعه برای حل این مشکل، راه‌حل‌های متعددی ارائه داده و دست به تأویل و توجیه روایات زده‌اند. اما ظاهر این روایات کاملاً با عدل الهی سازگار است. شاید به همین سبب باشد که محدثان بزرگ شیعه همچون شیخ کلینی و شیخ صدوق، بی‌آن‌که نگران بروز شبهه جبر باشند، احادیث مربوط به اختلاف طینت‌های مؤمنان و کافران را در باب مستقلی روایت کرده‌اند.



۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۴. حلی، حسن بن سلیمان، (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، تحقیق: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۵. شبر، سید عبدالله، (بی تا)، مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، بغداد، مطبعة الزهراء (س).
۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۸۵)، علل الشرایع، قم، کتاب فروشی داورى.
۷. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، دارالثقافه.
۸. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۹. علامه طباطبائی، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. \_\_\_\_\_، سید محمد حسین، (۱۳۸۷)، رسائل توحیدی، تحقیق علی شیروانی، قم، بوستان کتاب.
۱۱. علامه مجلسی، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول علیه السلام، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، تهران، دوم.
۱۲. \_\_\_\_\_، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۳. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه.
۱۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان، کتابخانه امیر المؤمنین علیه السلام.
۱۵. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتب.
۱۶. مازندرانی، محمد بن صالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، الکافی، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامیه.
۱۷. مفید، ابی عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العکبری، (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمود محمدی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۱۸. نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه لآل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.